

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۰ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صص ۵۱-۶۳

ذبیحه اهل کتاب در آیات قرآن و روایات فریقین

● وحید شاهنده

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)
vahid.shahandeh224@gmail.com

● علی ملکی

دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی
alimaleki67@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۷

چکیده

خوراک انسان موضوع بسیاری از مسائل فقهی است. ذبح حیوانات، یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه است که شرایط و مقررات خاصی بر این مسئله حکم فرما است. مسئله حلیت یا حرمت ذبیحه اهل کتاب، از دیرباز محل بحث فقیهان بوده است. در این باره، محل اختلاف این است که آیا حلیت ذبیحه، مشروط به مسلمان بودن ذبح کننده است، یا در صورتی هم که ذبح توسط اهل کتاب صورت گیرد، گوشت حیوان ذبح شده حلال است؟ فقیهان امامیه و اهل سنت در مواجهه با این مسئله، به دو دسته تقسیم شده‌اند: اندکی از فقیهان امامیه و غالب فقیهان اهل سنت به حلیت گوشت حیوان ذبح شده توسط اهل کتاب معتقدند و غالب فقیهان امامیه، ذبیحه اهل کتاب را حرام می‌دانند. قائلان به حرمت ذبیحه اهل کتاب، از میان ادله نقلی به آیاتی اشاره کرده‌اند که مسلمانان را منع می‌کند از خوردن آنچه نام خداوند بر آن برده نشده است و نیز به روایاتی استناد می‌کنند که ذبیحه اهل کتاب را حرام می‌دانند. آنها روایاتی را که بر حلیت دلالت دارند، بر تقیه حمل، و بر حکم حرمت ادعای اجماع کرده‌اند. موافقان حلیت نیز به آیه پنجم سوره مائده استناد کرده‌اند، همچنین آنها به روایاتی تمسک کرده‌اند که به طور صریح یا ضمنی به حلیت ذبیحه اهل کتاب اشاره دارند. آنها ادعای اجماع را باطل اعلام کرده و روایاتی را که از تناول ذبیحه اهل کتاب منع کرده‌اند، بر کراهت حمل می‌کنند. در این مقاله با بررسی ادله مذاهب خمس پیرامون ذبیحه اهل کتاب، حکم این مسئله بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: حلیت، حرمت، ذبیحه، اهل کتاب، مذاهب فقهی اسلامی.





مقدمه

دین اسلام به‌عنوان نظامی جامع، هماهنگ و کامل در سدد مدیریت تمام زوایای زندگی انسان است، یکی از وجوه این مدیریت، بیان احکام درباره خوراک مسلمانان است. به همین دلیل، مباحث مربوط با اطعمه، اشربه، صید و ذباحه در کتابهای روایی و فقهی، همواره ابوابی را به خود اختصاص داده‌اند. تحولات عصر حاضر، سبب مسافرت و مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیرمسلمان و غیرمسلمانان به کشورهای اسلامی می‌شود. حرمت ذبح توسط اهل کتاب، یکی از مسائل مهم و اختلافی است که بازووهی آن، با توجه به تحولات زمان حاضر ضروری است. دو نظریه درباره این مسئله وجود دارد: برخی از علمای شیعه و غالب علمای اهل سنت بر حرمت گوشت ذبیح توسط اهل کتاب نظر دارند، در مقابل برخی از علمای امامیه به حرمت حیوان ذبح شده توسط اهل کتاب قائل هستند.

هدف از تحریر مقاله حاضر این است که با تبیین و تفسیر صحیح آیه ۵ سوره مائده و با رفع تعارض بین روایات وارده (در احادیث امامیه)، حکم واقعی این مسئله از دیدگاه فقیهان امامیه یافت شود و با نگاهی تطبیقی به فقه اهل سنت به این پرسش پاسخ داده شود که آیا تغذیه از ذبحی که توسط اهل کتاب صورت گرفته، حلال است یا خیر؟

مفهوم شناسی

۱) ذبیحه

«ذ.ب.ح» اصل واحدی است که بر شکافتن دلالت می‌کند و ذبح، مصدر «ذبحت الشاة ذبْحاً» می‌باشد.^۱ ذبح یا ذکاة یا تذکیه در لغت به معنی بریدن، شکاف دادن یا هلاک کردن حیوان است.^۲ ذبیحه نیز به معنی گوسفند ذبح شده است و منظور از ذبح، بریدن گلو از

قسمتی است که میان گردن و سر پیوند برقرار کرده است.^۳

در اصطلاح فقهی، بریدن رگهای چهارگانه گردن را ذبح گویند و به حیوان ذبح شده «ذبیحه» گفته می‌شود؛ در واقع، ذبح، یکی از راههای تذکیه حیوانات خشکی تذکیه پذیر، جز شتر و ملخ است.^۴ ذبح، تذکیه هر حیوان مأکول اللحمی است که بتوان حلقومش را قطع کرد.^۵ ذبح به حسب قطع کردن قسمتی که واجب است، در مذاهب مختلف متفاوت است: نزد حنفیه و مالکیه، قطع اعضای چهارگانه حلقوم، مری و دو رگ گردن واجب می‌باشد^۶ که موضع آن پایین گردن است، البته گاهی در آرای فقیهان مالکی دیده می‌شود که ذبح را شامل دو رگ گردن و حلقوم دانسته‌اند.^۷ نزد شافعیه و حنابله، قطع حلقوم و مری واجب است که موضع آن بالای گردن و حلق می‌باشد،^۸ به طوری که حیات حیوان باقی نمانده باشد.^۹

۲) اهل کتاب

تابعان یک ملت را اهل گویند،^{۱۰} همچنین به خانواده و خویشاوندان نیز اهل گفته می‌شود.^{۱۱} می‌توان گفت: کلمه اهل در لغت، معانی مختلفی دارد که از جمله آنها می‌توان به خویشاوندان، اعضا، فامیل، پیروان، وابستگان و نیز تعلق داشتن به چیزی اشاره کرد.^{۱۲} واژه «اهل کتاب» به معنای وابستگان به کتاب می‌باشد که در اینجا منظور از کتاب، کتاب آسمانی ادیان الهی است. لغت‌شناسان اهل کتاب را یهود و نصاری

۳. العین، ج ۳، ص ۲۰۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۳۶.

۴. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، ج ۳، ص ۷۰۱.

۵. مغنی المحتاج، ج ۶، ص ۱۰۳.

۶. مختصر القدوری، ص ۲۰۶.

۷. التفریع فی فقه الإمام مالک بن انس، ج ۱، ص ۳۱۴.

۸. التنبیہ فی الفقه الشافعی، ص ۸۲؛ الفقه الإسلامی وادلته، ج ۴، ص ۲۷۵۸.

۹. عمدة الفقه، ص ۱۱۶.

۱۰. شمس العلوم، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸.

۱۲. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۲۰.

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲. الفقه الإسلامی وادلته، ج ۴، ص ۲۷۵۸.



دانشسته‌اند،^{۱۳} البته برخی از لغت‌شناسان کسانی را که به دین آسمانی اعتقاد دارند، نیز اهل کتاب دانسته‌اند که برای آنها کتاب نازل شده است، مانند صحف حضرت ابراهیم (ع).^{۱۴} اصطلاح اهل کتاب در نه سوره قرآن، ۳۱ بار به کار رفته است، طبق آیه ۱۶ سوره حج، مصداق «اهل کتاب» یهود، نصاری، صابئین و مجوسیان هستند. البته از دیرباز محل اختلاف است که آیا اهل کتاب فقط به یهود و نصاری اطلاق می‌شود، یا به تمام گروه‌های نام‌برده در آیه مذکور گفته می‌شود. اهل کتاب ملل دینی هستند که برای آنها پیامبری، قبل از پیامبر اسلام مبعوث شد و برای آنها کتاب نازل شد و به همین جهت اهل کتاب نامیده شدند و قدر متیقن از آنها یهود و نصاری (مسیحیان) هستند.^{۱۵} لیکن برخی کسانی مانند مجوسیان را نیز که در کتاب داشتند شبیه است، در حکم اهل کتاب می‌دانند.^{۱۶} ابوحنیفه، اهل کتاب را شامل کسانی می‌داند که حتی بعد از اسلام و برای احتجاج با اسلام، وارد آیین یهود و مسیحیت شوند، به علت اینکه در آیه ۵۱ سوره مائده، چنین حکم شده است که این افراد مانند یهود و نصاری هستند و اطلاق لفظ اهل کتاب، اقتضای این را دارد که دو فرقه یهود و نصاری داخل در اهل کتاب باشند و تصرف در ظاهر لفظ به اینکه دیگران را داخل اهل کتاب بدانیم، جایز نیست.^{۱۷} ابن جزری از مفسران مالکی مذهب، ذیل آیه ۵ سوره مائده، اهل کتاب را یهود و نصاری می‌داند، ولی درباره نصاری عرب از بنی تغلب و کسی که مسلمان بوده، سپس به دین یهود یا نصاری مرتد گشته است، حکم اهل کتاب بودن را اختلافی می‌داند و همچنین اهل کتاب بودن مجوس و صابئین را اختلافی می‌داند.^{۱۸}

حکم ذبیحه اهل کتاب

همان‌طور که بیان شد، فقیهان در خصوص مسئله

۱۹. الأم، ج ۴، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲۰. تفسیر الراغب الاصفهانی، ج ۴، صص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۲۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۵.

۲۲. مسائل الإمام احمد بن حنبل، ج ۲، صص ۲۲۸ و ۲۴۱.

۲۳. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۵۱۷.

۲۴. المهذب، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲۵. الجامع لعلوم الإمام احمد - الفقه، ج ۸، ص ۳۴۴.

۲۶. مختصر القدوری، ص ۲۰۶.

۱۳. تاج العروس، ج ۲۸، ص ۴۵؛ معجم لغة الفقهاء، ص ۳۷۷.

۱۴. التعریفات الفقهیة، ص ۳۹.

۱۵. ماوراء الفقه، ج ۸، صص ۴۹۲ و ۴۹۳.

۱۶. المیسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۹؛ الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۳۱.

۱۷. شرح مختصر الطحاوی، ج ۴، ص ۳۳۴.

۱۸. المدونة، ج ۲، ص ۲۱۹؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۲.



حلیت ذبیحه اهل کتاب به دو دسته تقسیم شده‌اند. در میان فقیهان امامیه، مخالفان حلیت ذبیحه اهل کتاب به دلایل مختلفی از جمله آیات، روایات، اجماع و تقیه استناد کرده‌اند.^{۲۷} موافقان حلیت ذبیحه اهل کتاب، نیز به ادله‌ای از کتاب و سنت استناد کرده و در صدد پاسخ به ادله استنادی مخالفان برآمده‌اند. همچنین فقیهان اهل سنت، با تفسیر موافق حلیت از آیه ۵ سوره مائده و روایات پیشوایان خود، حلیت ذبیحه اهل کتاب را پذیرفته‌اند.

تعداد اندکی از فقیهان شیعه، مانند ابن جنید اسکافی، ابن ابی عقیل عمانی و شیخ صدوق، ذبیحه اهل کتاب را حلال می‌دانند.^{۲۸} علمای اهل سنت نیز به حلیت ذبیحه اهل کتاب نظر داده‌اند.^{۲۹} از میان فقیهان امامیه، ابن ابی عقیل عمانی که عصر غیبت صغری را درک کرده است، در کمال روشنی به حلال بودن حیوان ذبح شده توسط اهل کتاب فتوا داده است: در خوردن از گوشت چهارپایانی که به دست یهود و نصاری کشته می‌شوند، اشکالی وجود ندارد.^{۳۰} ابن جنید اسکافی در این باره چنین نظر داده است: گوشت حیواناتی سربریده شده به دست اهل کتاب، حلال ولی مکروه است.^{۳۱} شیخ صدوق نیز خوردن از گوشت چهارپایانی را که غیرمسلمانان (یهود، نصاری و مجوس) سربریده باشند، در صورت ذکر نام خداوند توسط ذابح اهل کتاب، حلال دانسته است.^{۳۲}

در میان مذاهب فقهی اهل سنت، حنفیان شرط حلال بودن حیوانی را که به دست کتابی - چه یهودی و چه نصرانی - سربریده شده باشد، این دانسته‌اند که به نام غیر خدا کشته نشود و حلیت ذبیحه مسلمان و کتابی را به این دلیل می‌دانند که آنها نام خدا را

با خلوص می‌برند.^{۳۳} مالکیان گوشت حیواناتی را که به دست اهل کتاب سربریده شده باشند، با سه شرط حلال می‌دانند: اول؛ به نام غیر خدا کشته نشود. دوم؛ کتابی، حیوانی را بکشد که خود، مالک آن است، نه حیوان شخص مسلمان را، هرچند که بنا بر قول برتر آن هم حلال اما مکروه است. سوم؛ حیوان ذبح شده از حیواناتی نباشد که خوردن آن در شریعت خودشان (کتابی) حرام است.^{۳۴} همچنین آنها به حلیت ذبائح زنان و نوجوانان اهل کتاب همچون مردان حکم کرده‌اند.^{۳۵} حنبلیان به طور مطلق ذبیحه کتابی را مباح می‌دانند، تا جایی که بین عادل و فاسق از مسلمانان و اهل کتاب و حتی بین کتابی ذمی و حربی تفاوتی قائل نیستند و عقیده دارند که مسلمان و کتابی در صید و ذبح، شرایطی برابر دارند و با یکدیگر فرقی ندارند.^{۳۶} شافعیان نیز فتوا داده‌اند که طعام اهل کتاب حلال است و طعام آنها همان ذبائح آنان است که اهل تفسیر این موضوع را ذکر کرده‌اند. پس اگر بر ذبائح خودشان نام خدا را ببرند، حلال است، ولی اگر به اسم مسیح یا غیر خدا ذبح کنند، ذبیحه آنان حلال نیست.^{۳۷} همچنین ابو حامد غزالی ذبیحه هر مسلمان یا کتابی عاقل و بالغ را که اهلیت برای ذبح کردن با دست خودش دارد، حلال می‌داند.^{۳۸}

۱) حلیت ذبیحه اهل کتاب

ادله استنادی و نظرات این گروه به قرار زیر است:

الف) آیات

آیاتی در قرآن وجود دارند که اصل را بر حلیت اشیاء می‌دانند، مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...»^{۳۹} «ای مردم بخورید از آنچه

۳۳. المبسوط، ج ۱۲، ص ۵.

۳۴. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳۵. همان، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳۶. المعنی، ج ۹، ص ۳۹۰.

۳۷. المجموع شرح المذهب، ج ۸، ص ۴۰۹؛ الوسيط فی المذهب، ج ۷، ص ۱۰۱.

۳۸. الوسيط فی المذهب، ج ۷، ص ۱۰۱.

۳۹. بقره، ۱۶۸.

۲۷. نظر معتنابهی از فقیهان اهل سنت، راجع به حرمت ذبیحه نیافتیم.

۲۸. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۸۰.

۲۹. تفسیر الإمام الشافعی، ج ۲، ص ۶۹؛ الکشاف، ج ۱، ص ۶۰۷.

۳۰. مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، ص ۱۴۶.

۳۱. مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۳۱۴.

۳۲. المنقح، ص ۴۱۷.



در این آیه، از ابن عباس نقل می‌کند که منظور از طعام اهل کتاب، ذبائح آنها می‌باشد.^{۴۸} یکی از مفسران حنبلی مذهب در تفسیر این آیه می‌گوید که منظور از اهل کتاب، یهود و نصاری هستند و منظور از طعام آنها، ذبائح آنها می‌باشد، وی این نظر را به ابن عباس و بسیاری از علمای دیگر نیز نسبت می‌دهد.^{۴۹} ابن قدامه نیز در مسلمان یا کتابی، عاقل بودن را به عنوان شرط اهلیت ذابح ذکر کرده و عموم آیه را ذبائح اهل کتاب دانسته است.^{۵۰}

پس از بررسی الفاظ به کار رفته در آیه ۵ سوره مائده، باید گفت: لفظ طعام، عام بوده و از مصادیق عام استغراقی است که شامل ذبائح و غیر ذبائح از قبیل حبوبات و خشکبار می‌شود و دلیلی نداریم تا در ظاهر لفظ تصرف کنیم و بگوییم طعام غیر از ذبیحه است. همچنین در خصوص واژه اهل کتاب که در آیه استعمال شده و محل تردید است، در بخش مفهوم شناسی اهل کتاب گفته شد که منظور از آنها در آیه مذکور چه کسانی هستند.

(ب) روایات

روایاتی موجود است که به جواز تناول از ذبیحه اهل کتاب اشاره دارند: در روایتی از امام رضا(ع) درباره حیواناتی که یهود و نصاری کشتار می‌کنند و غذاهای آنان پرسیده شد و امام فرمود: ایرادی نیست. در روایت دیگری یونس بن بهمن می‌گوید: به امام رضا(ع) گفتم: فامیل نصرانی من کباب مرغ و جوجه به من هدیه می‌دهد و برای من فالوده درست می‌کند، من هم از آنها می‌خورم، امام فرمود: ایرادی نیست.^{۵۱} محمد حلبی نیز نقل می‌کند که از امام صادق(ع) درباره حیوانات حلال گوشتی که اهل کتاب کشتار می‌کنند و ازدواج با زنان آنان پرسیدم، امام فرمود: ایرادی نیست. همچنین عبدالملک بن عمرو می‌گوید:

۴۸. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۵.

۴۹. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۵۱۷.

۵۰. الکافی فی فقه الإمام احمد، ج ۱، ص ۵۴۸.

۵۱. الإستبصار، ج ۴، ص ۸۹.

در زمین است، که برای شما حلال و پاکیزه است...» «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا...»^{۴۰} «هر آنچه خداوند روزی شما کرده است بخورید که حلال و طیب است...» و غیره. همچنین موافقان حلیت، به این آیه استناد کرده‌اند که خداوند می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلُّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلُّ لَهُمْ...»^{۴۱} «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال...» عده‌ای از مفسران شیعه، در تفسیر این آیه گفته‌اند که منظور از طعام، مذبوحات است و این آیه به رخصت ذبائح اهل کتاب اشاره دارد که منظور از آنها یهود و نصاری هستند؛^{۴۲} یعنی ذبائح آنها برای شما و ذبائح شما برای آنها حلال است.^{۴۳}

مفسران اهل سنت، در صدد پاسخ به مخالفان حلیت برآمده و پیرامون مفهوم واژه «طعام» در آیه مذکور چنین نظر داده‌اند که طعام بر ذبائح اهل کتاب دلالت دارد، طبق این آیه خوردن ذبیحه اهل کتاب حلال است و به آن رخصت داده شده است.^{۴۴} در این حکم نصاری عرب با دیگران نیز مساوی هستند؛ زیرا از ابن عباس درباره ذبائح اهل کتاب سؤال شد که ابن عباس گفت: اشکالی ندارد.^{۴۵} مالکیان می‌گویند: طعام اسم چیزی است که خورده می‌شود و در اینجا به طور خاص و به نظر تعداد کثیری از علما، منظور از آن، ذبائح می‌باشد.^{۴۶} شافعی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید که احتمال دارد منظور از طعام، ذبائح و آن چیزهایی باشد که مطمئن نیستیم آن طعام بر ما حرام است.^{۴۷} سیوطی درباره واژه طعام

۴۰. مائده، ۸۸.

۴۱. مائده، ۵.

۴۲. عبون التفسیر، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴۳. انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۲۹.

۴۴. بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۹۵.

۴۵. الکشاف، ج ۱، ص ۶۰۷.

۴۶. الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۷۶.

۴۷. تفسیر الإمام الشافعی، ج ۲، ص ۶۹۲.



نظر امام صادق (ع) را درباره چهارپایانی که نصاری کشتار می‌کنند، پرسیدم، فرمود: اشکالی ندارد، گفتم: آنان اسم مسیح را هنگام کشتن حیوان به زبان می‌آورند، فرمود: آنان از واژه مسیح، خدا را اراده می‌کنند.^{۵۲}

روایاتی هستند که به حلیت مشروط چنین ذبیحه‌ای اشاره دارند: حمران می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که درباره حیوانهای حلال‌گوشت کشته شده به دست ناصبیان، یهود و نصاری فرمود: از گوشت حیوانهایی که آنان کشته‌اند، نخورید، مگر اینکه از آنان نام خدا را بشنوید. گفتم: مجوسی هم؟ فرمود: بله اگر نام خدا را ببرد، آیا نشنیده‌ای قول خداوند متعال را که می‌فرماید: نخورید از آنچه بدان نام خدا جاری نشده است.^{۵۳} حریر از امام صادق (ع) و زراره از امام باقر (ع) روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: از گوشت حیوانهایی که اهل کتاب سر آن را بریده‌اند، زمانی که شاهد ذکر نام خدا بودید، بخورید و اگر شاهد قضیه نبودید، نخورید و اگر مسلمانی شما را از بردن نام خدا آگاه ساخت، آن وقت هم بخورید.^{۵۴}

روایاتی مبنی بر حلیت ذبیحه اهل کتاب از پیشوایان اهل سنت نیز وارد شده است: بخاری از زهری نقل می‌کند: در ذبیحه نصاری عرب اشکالی نیست؛ اگر شنیدی نام غیر خدا را می‌برد، آن را نخور و اگر نشنیدی نام خدا را می‌برد، آن را برای تو حلال کرده است.^{۵۵} بخاری از عایشه روایت کرده است که گروهی نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: یا رسول‌الله قوم ما تازه مسلمان شده‌اند، گوشتهایی می‌آورند که نمی‌دانیم نام خدا را بر آنها ذکر کرده‌اند یا خیر، آیا از آنها بخوریم، حضرت فرمود: نام خدا را برده و بخورید.^{۵۶} ابن عباس

می‌گوید که دو آیه ۱۱۸ و ۱۲۱ سوره انعام نسخ شده و ذبائح اهل کتاب از این دو آیه توسط آیه ۵ سوره مائده استثنا گردیده‌اند.^{۵۷} همچنین از ابن عباس نقل شده است که مشرکان مخاصمه می‌کردند و می‌گفتند از آنچه خدا ذبح کرده (برای خدا ذبح شده) نخورید و از آنچه خودتان ذبح می‌کنید، بخورید که آیه ۱۲۱ سوره انعام نازل شد و خداوند در آن فرمود: از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید.^{۵۸}

ج) حمل روایات بر کراهت

حمل بر کراهت نیز دلیلی دیگر است که موافقان حلیت ذبیحه اهل کتاب ذکر کرده‌اند، آنها چنین گفته‌اند که اخبار حرمت در این باره، مشتمل بر نهی می‌باشند، مانند خبر محمد بن سنان که امام فرمود: «ذبائح آنها را نخور» که این گونه نهی، در حرمت ظهور دارد. از سوی دیگر اخبار حلیت نص هستند و به جواز دلالت دارند، مانند خبر یونس بن بهمن که امام در خصوص چنین ذبائحتی فرمود: «اشکالی ندارد».

اگرچه یونس بن بهمن را علمای علم رجال غالی و مذموم می‌دانند،^{۵۹} اما وجود روایاتی از زراره که جز از امام نقل نمی‌کند و محمد بن سنان که امامی مذهب و ممدوح است،^{۶۰} باعث اطمینان به این دسته از اخبار می‌شود.

طبق یک نظر، به دلیل وجود اخبار معارض و با استناد به قاعده «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح»، اخبار دال بر حرمت، باید بر تنزیه و کراهت حمل شوند؛ زیرا حکم به حرمت ذبائح اهل کتاب، مبتنی بر ظهور است و حکم به حلیت ذبائح آنها بر نص مبتنی است و اخبار دال بر حرمت، به مقتضای حمل نص بر ظاهر باید بر کراهت حمل شوند.^{۶۱}

۵۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۵۳. الاستبصار، ج ۴، ص ۸۹.

۵۴. همان، ج ۴، ص ۸۶.

۵۵. صحیح البخاری، ص ۱۴۰۳.

۵۶. صحیح البخاری، ص ۴۹۶. برای اطلاع بیشتر رک: جامع

المدارک، ج ۴، ص ۲۷۲.

۵۷. سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۴۳۸.

۵۸. سنن النسائی، ج ۷، ص ۲۳۷.

۵۹. الرجال، ص ۱۰۱.

۶۰. رجال الکشی، صص ۵۰۲ و ۵۰۸.

۶۱. مسالک الأفهام، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

۲) حرمت ذبیحه اهل کتاب

ادله مخالفان حلیت ذبیحه اهل کتاب به قرار زیر است:

الف) آیات

مخالفان حلیت ذبیحه اهل کتاب در پاسخ استناد موافقان به آیاتی از قرآن که بر اصل حلیت اشاره دارند، چنین بیان می‌دارند: اگرچه حلیت یکی از قواعد فقهی است، لیکن آیاتی در قرآن وجود دارند که برخی موارد را از شمول این اصل خارج ساخته و بعضی از انواع طعام را حرام دانسته‌اند. به عنوان نمونه، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَتَمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لِعِغْرِ اللَّهِ ...»^{۶۲}؛ «به تحقیق خداوند بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و هر چه را که به اسم غیر خدا کشته باشند، حرام گردانید ...». همچنین آیات دیگری مانند آیه ۳ سوره مائده و آیه ۱۴۵ سوره انعام نیز با همین مضمون، مواردی را از حلیت طعام خارج می‌کنند. همچنین مخالفان حلیت می‌گویند: آیاتی در قرآن، در خصوص مسئله ذبیحه اهل کتاب وجود دارند که به طور غیرمستقیم و ضمنی، به حرمت ذبیحه اهل کتاب اشاره دارند، این آیات ذکر نام خداوند را هنگام ذبح لازم شمرده‌اند، مانند: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ»^{۶۳}؛ «چیزی را نخورید که نام خداوند بر آن برده نشده است که آن فسق است» و «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ»^{۶۴}؛ «پس شما مؤمنان چنان‌که به آیات خدا ایمان دارید، از چیزی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است».

برخی از مفسران شیعه درباره واژه طعام در این آیه گفته‌اند: منظور از طعام در اینجا «حبوبات» است؛ زیرا اهل کتاب هنگام ذبح نام خدا را نمی‌برند و تسمیه (بردن نام خداوند) از شرایط حلیت ذبح

است.^{۶۵} برخی از مفسران دلیل خود مبنی بر دلالت واژه طعام بر حبوبات و میوه‌ها را روایتی از امام صادق (ع) دانسته‌اند که امام فرمود: «منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و میوه‌ها است، نه ذبیحه‌های آنها؛ زیرا آنها هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند».^{۶۶}

برخی دیگر از مفسران در مورد این آیه معتقدند که منظور از واژه طعام در آیه، تمام اطعمه می‌باشد، به جز طعامی که بر تحریم آن دلیل اقامه شده باشد و منظور از آن، ذبائح اهل کتاب نیست.^{۶۷} ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر خود می‌نویسد: در اغلب روایات منظور از طعام، حبوبات است و نباید از ذبائح اهل کتاب خورد، مگر اینکه ذابح یا شخص دیگری شهادت دهد که ذابح اهل ایمان است و تسمیه را بجا آورده است که در این صورت خوردن از طعام اهل کتاب و خرید و فروش با آنها اشکالی ندارد.^{۶۸}

وجود تفسیرهای مختلف از آیه ۵ سوره مائده و روایات با مضامین مختلف و متعارض، حاکی از دشواری یافتن حکم مسئله است. بنابراین، نمی‌توان به طور مطلق و به صراحت به حرمت ذبیحه اهل کتاب حکم کرد. برای حمل یک حکم بر موضوع آن، باید موضوع، محمول و تأثیر شرایط زمانی و مکانی بر حکم را در نظر گرفت. آنچه در یافتن حکم مسئله ذبیحه اهل کتاب، کمتر به آن توجه شده است، بررسی مسئله در ظرف زمان و مکان است که کجا و در چه زمانی این حکم تشریح شده است.

در پاسخ کسانی که به آیه ۱۲۱ سوره انعام استناد کرده‌اند که در آن از خوردن آنچه نام خداوند بر آن برده نشده است، منع می‌کند، باید گفت: این آیه، در خصوص مسئله ذبیحه اهل کتاب اجمال دارد و به

۶۵. التبیان، ج ۳، ص ۴۴۴؛ کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۲۹۶.

۶۶. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۹۴. برای مشاهده روایت، رک: وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۶۶.

۶۷. مجمع البیان، ج ۳، صص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶۸. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۲.

۶۲. بقره، ۱۷۳.

۶۳. انعام، ۱۲۱.

۶۴. انعام، ۱۱۸.





نحو عام، برای مطلق خوردن ذکر شده است. ظاهر آیه این مطلب را می‌رساند که هنگام خوردن باید نام خداوند برده شود، تا آن طعام خارج گردد از ذبائحتی که با نام بتها قربانی می‌شوند. بنابراین، این آیه بیشتر به مسئله حلیت ذبیحه مربوط است.

پیرامون نظری که طعام را سایر خوراکیها غیر از ذبیحه دانسته است، باید گفت: این دسته از مفسران حرمت ذبیحه اهل کتاب را مسلم انگاشته و بر این اساس، در صدد تفسیر واژه «طعام» برآمده‌اند، حال آنکه با توجه به اصل اطلاق، واژه طعام بر مطلق خوردنیها دلالت می‌کند. بنابراین حکم ذبیحه اهل کتاب محل تأمل است و نمی‌توان ذبیحه اهل کتاب را جزء مقیدات دانست و از حکم آیه ۵ سوره مائده خارج کرد.

همچنین در خصوص روایت صادره از امام صادق(ع) که ایشان، طعام را مختص حبوبات و میوه‌ها می‌دانند، باید توجه کرد که این روایت مرفوعه است و یک یا چند راوی از سلسله حدیث افتاده‌اند و به همین دلیل، این روایت در زمره روایات ضعیف جای می‌گیرد و قابل استناد برای مخالفان نمی‌باشد.

ب) روایات

این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: روایات دسته اول که صراحتاً به حرمت ذبیحه اشاره می‌کنند: امام صادق(ع) در روایتی در این باره فرمود: از گوشت حیوانهایی که اهل کتاب می‌کشند، نخورید و در ظرفهای آنان غذا نخورید.^{۶۹} همچنین در روایت دیگری، سماعه از امام کاظم(ع) درباره گوشت حیوانهای حلال‌گوشتی می‌پرسد که به دست یهود و نصاری کشتار می‌شوند، امام می‌فرماید: به آن نزدیک نشوید.^{۷۰} نص دیگر در این زمینه، روایت ابوبصیر است که از امام درباره حیوانهایی که اهل کتاب کشتار می‌کنند، پرسیدند، امام فرمود: به حتم آنچه را خدای تعالی در قرآن مجید فرموده است، شنیده‌اید، گفتند:

دوست داریم از آن باخبر شویم، پس فرمود: از آن نخورید.^{۷۱} در روایت دیگری آمده است که مردی به امام صادق(ع) گفت: خدا تو را خیر دهد، ما را همسایه قصابی است که مردی یهودی را برای کشتار می‌آورد، تا یهودیان از او گوشت بخرند. امام فرمود: از گوشت حیوانهایی که آنان کشتار می‌کنند، نخورید و از گوشت او هم نخورید.^{۷۲}

روایات دسته دوم که به‌طور ضمنی از خوردن ذبیحه اهل کتاب نهی می‌کنند: قتیبه بن اعشی می‌گوید: از امام صادق(ع) درباره گوشت حیوانهایی که یهود و نصاری کشتار می‌کنند، پرسیدم، فرمود: سر بریدن حیوان با ذکر نام خدا همراه است و کسی جز مسلمان مؤمن و مورد اعتماد نیست که نام خدا را هنگام ذبح ذکر کند.^{۷۳} همچنین طبق روایت دیگری، در مسافرتی معلی بن خنیس و ابن ابی‌یعفور همراه بودند، یکی از آنها از گوشت حیوانی که اهل کتاب آن را کشته بود، خورده و دیگری پرهیز کرده بود. خدمت امام صادق(ع) رسیدند و ایشان را از موضوع آگاه کردند. امام فرمود: کدام یک نخوردید؟ یکی گفت: من. فرمود: تو کار خوبی کرده‌ای.^{۷۴} در این روایت خودداری کننده از خوردن چنین گوشتی، توسط معصوم مورد تشویق قرار گرفته است.

ج) حمل روایات بر تقیه و ضرورت

حمل روایات بر تقیه و ضرورت، دلیل دیگری است که مخالفان حلیت ذبیحه اهل کتاب ذکر کرده‌اند؛ چنان‌که روایتی از امام صادق(ع) وجود دارد که راوی در آن می‌گوید: از امام صادق(ع) درباره ذبائح یهود، نصاری و ناصیبان پرسیدم، حضرت چهره خود را برگرداند، چانه خود را کج کرد و رخ درهم کشید و فرمود: از آن تا مدتی نامعلوم بخور.^{۷۵} یکی از محدثان متقدم درباره این روایت می‌گوید: این روایات از باب تقیه

۷۱. همان، ج ۴، ص ۸۳.

۷۲. همان.

۷۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۷۴. الاستبصار، ج ۴، ص ۸۲.

۷۵. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۶۸.

۶۹. الاستبصار، ج ۴، ص ۸۱.

۷۰. همان.

وارد شده است؛ زیرا تمامی مخالفان ما به مباح بودن گوشت حیواناتی سربریده شده به دست اهل کتاب، باور دارند.^{۷۶} فقیه دیگری صدور روایات ناسازگار با حکم حلیت را بر تقیه حمل کرده است.^{۷۷} برخی نیز ضرورت را علاوه بر تقیه، دلیل جواز مصرف از ذبیحه اهل کتاب دانسته‌اند.^{۷۸}

بیش از ۷۰ خبر واحد و متواتر در منابع معتبر شیعه جمع‌آوری و ثبت شده است که حکم متفاوتی را درباره ذبیحه اهل کتاب بیان می‌کنند. از دیدگاه حدیث شناسان، اقسام حدیث در بین آنها دیده می‌شود. با توجه به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» تا حدی که ممکن است، باید میان روایات به‌ظاهر معارض جمع کرد، پس باید میان اخبار نهی که ظهور در حرمت دارند و اخبار مبنی بر حلیت که نص هستند، جمع کرد و چون از ظاهر معنای دیگری احتمال می‌رود و نص تنها یک معنا را بیان می‌کند و احتمال معنای دیگری در آن متصور نیست، نص را بر ظاهر حمل کرد؛ در واقع، اخبار دال بر نهی را باید نهی تنزیهی بدانیم که بر نقصان ثواب (در عبادات) یا مغبوضیت غیر شدید متعلق حکم نزد مولا (در معاملات) دلالت دارد که این‌گونه نهی تنزیهی موجب فساد نمی‌شود.^{۷۹}

با توجه به شأن نزول آیه ۵ سوره مائده و وجود روایات معارض و عدم امکان استناد به اجماع، تقیه یا ضرورت، اگر برابر روایات، احکام سوره مائده را که جزء آخرین آیاتی است که بر پیامبر(ص) نازل شده است، ناسخ دیگر احکام قرآنی و فصل الخطاب قرار دهیم، تنها به حرام بودن حیوانهایی قائل خواهیم بود که در هر مسلک و مرامی به نام غیر خدا؛ یعنی بتها سربریده شده باشند. همچنین با توجه به اینکه اخبار حرمت در این مسئله، مشتمل بر نهی می‌باشند

که این‌گونه نهی‌ها، در حرمت ظهور دارند و از سوی دیگر، اخبار حلیت نص هستند و به جواز دلالت دارند، اخبار دال بر حرمت، باید بر تنزیه و کراهت حمل شوند.

برخی به استناد به تقیه و ضرورت اشکال وارد کرده‌اند و احتمال تقیه را در بیان روایات پذیرفته‌اند. با توجه به اینکه، با در نظر گرفتن موضوعیت ذکر نام خدا هنگام ذبح، امکان جمع بین روایات ناسازگار ممکن است، از این رو نیازی به حمل آنها بر تقیه نیست.^{۸۰} همچنین، حمل روایات بر ضرورت و مقایسه این مسئله با مسئله جواز اطعام از گوشت میت در موارد اضطراری، بسیار بعید است؛ زیرا روایات زیادی موجود است که به حلیت ذبیحه اهل کتاب اشاره دارند.^{۸۱} بنابراین، احتمال تقیه در بیان روایات پذیرفته نیست.

د) اجماع

اجماع دلیل دیگری است که برخی فقیهان امامیه برای حرمت ذبیحه اهل کتاب به آن استناد کرده‌اند، آنها بر این نظرند که درباره حرمت ذبیحه اهل کتاب میان فقیهان امامیه اجماع وجود دارد.^{۸۲} براساس ادله‌ای که بیان شد، بسیاری از فقیهان متقدم و متأخر به حرمت ذبیحه اهل کتاب نظر داده‌اند، شیخ طوسی به استناد اجماع علمای امامیه و اخبار آنان به حرمت ذبیحه اهل کتاب حکم کرده است^{۸۳} و برخی دیگر از فقیهان نیز اسلام و در حکم مسلمان بودن را در ذبح کننده شرط دانسته‌اند.^{۸۴}

موافقان حلیت ذبیحه در پاسخ به اجماع گفته‌اند: گمان نمی‌رود در این مسئله اجماع قابل توجهی وجود داشته باشد؛ زیرا اولاً؛ فقیهانی مانند صدوق، عمانی و اسکافی مخالف حرمت مطلق ذبیحه اهل

۸۰. حرمة ذبائح اهل الكتاب، ص ۷۴.

۸۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۸۰.

۸۲. الخلاف، ج ۳، ص ۲۴۹؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۸۶.

۸۳. الخلاف، ج ۳، ص ۲۵۶.

۸۴. الروضة البهیة، ج ۳، ص ۱۴۳؛ تحریر الوسيلة، ج ۳، ص ۲۵۶.

۷۶. الإستبصار، ج ۴، ص ۸۹.

۷۷. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۸۶.

۷۸. الروضة البهیة، ج ۴، ص ۷۸.

۷۹. رک: نهاية الأفكار، ج ۱، ص ۴۵۲.





کتاب هستند، ثانیاً؛ مدارک درباره جواز و حرمت فراوان هستند، از این رو جایی برای تمسک به اجماع باقی نمی ماند.^{۸۵}

استناد به اجماع نیز به عنوان دلیل حرمت پذیرفته نیست؛ زیرا از فقیهان متقدم و متأخر امامیه، عالمانی همچون صدوق، محقق اردبیلی، سید علی طباطبایی، شهید صدر و محمدتقی جعفری، حیوانهای کشته شده به دست اهل کتاب را در صورت ذکر نام خدا هنگام ذبح آنها، پاک و حلال دانسته اند و فقیهان دیگری همچون ابن ابی عقیل عمانی، ابن جنید اسکافی، طبرسی و بهایی، مطلق ذبیحه اهل کتاب را حلال شمرده اند. حتی اگر قائل به اجماع شویم، باید ملتزم شویم که چنین اجماعی مدرکی است و اجماع مدرکی فاقد ارزش است.

نتیجه گیری

۱. قربانی کردن برای فرونشاندن خشم خدا یا خدایان، میان اقوام سراسر جهان انواعی داشته است، از ریختن جرعه ای آب یا شراب، تا اهدای گیاهان و محصولات، ذبح حیوانات و کودکان و بزرگسالان، همچنین به آتش افکندن کودکان را شامل می شد. در دوره های بعد رسم قربانی کردن انسان از میان رفت و قربانی به حیوانات منحصر شد.^{۸۶}

۲. به نظر می رسد قربانی کردن حیوانات به پای بتها، یکی از آداب مرسوم در زمان جاهلیت بوده است که مردم آن دوران، با این کار با خدایان بی جان خود رابطه برقرار می کردند و صدور حکم حرمت ذبیحه اهل کتاب، به دلیل مبارزه با قربانی کردن حیوانات به پای بتها بوده است؛ در واقع، این حکم به صورت واکنشی تشریح شده است.

۳. اگر چه نمی توان شأن نزول دقیقی برای آیه ۵ سوره مائده پیدا کرد، ولی با رواج اسلام و مطرود شدن

۸۵. رسائل فقهی، ص ۴۱.

۸۶. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۲.

بت پرستی و با در نظر گرفتن این مطلب که سوره مائده مدنی است، می توان گفت که خداوند حکم حرمت ذبیحه اهل کتاب را نسخ کرده است. آیه ۵ سوره مائده پس از الغای نسبی بت پرستی نازل گشته و به شرط ذکر نام خدا حکم حلیت را در خصوص ذبیحه اهل کتاب جعل کرده است. تعداد اندکی از فقیهان امامیه و جمهور فقیهان اهل سنت به حلیت ذبیحه اهل کتاب نظر دارند.

۴. وجود روایات معارض از امامان معصوم (ع) با در نظر گرفتن قاعده «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح» بر این حقیقت رهنمون می شوند که اخبار دال بر حرمت باید بر تنزیه و کراهت حمل شوند؛ زیرا حکم به حرمت ذبائح اهل کتاب مبتنی بر ظهور است و حکم به حلیت ذبائح آنها بر نص مبتنی است و اخبار دال بر نهی، به مقتضای حمل نص بر ظاهر باید بر کراهت حمل شوند. بین روایات باید این گونه جمع شود که روایت دال بر حرمت ذبیحه کتابی را مخصوص جایی بدانیم که کتابی شرایط ذبح را رعایت نمی کند و روایات دال بر حلیت را مخصوص جایی بدانیم که کتابی به جز آیین مورد قبولش بقیه شرایط ذبح را به درستی رعایت می کند.

۵. در جایی که دستمان از ادله خاص هر باب کوتاه باشد، از عمومات و اطلاقات ادله استفاده می کنیم. بنابراین، می توان گفت که عمومات و اطلاقات الفاظی نظیر طعام، کلوا و فکلوا در آیات، بر حلیت ذبیحه اهل کتاب دلالت دارند.

۶. استناد به اجماع، به دلیل وجود مخالفانی چون ابن ابی عقیل، ابن جنید، صدوق و بهایی پذیرفته نیست. استناد به تقیه نیز پذیرفته نیست؛ زیرا با در نظر گرفتن موضوعیت ذکر نام خدا هنگام ذبح، امکان جمع بین روایات ناسازگار ممکن می شود. همچنین حمل روایات بر ضرورت، به دلیل تعدد روایاتی که به حلیت ذبیحه اهل کتاب اشاره دارند، بسیار بعید است.

- قرآن کریم. کاشانی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۴۱۵ق.
- آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
- الإستبصار فیما اختلف من الإخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- الأم، محمد بن ادريس شافعی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
- انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داوریناه، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۶ش.
- بحر العلوم، نصر بن محمد سمرقندی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- بديئة المجتهد و نهاية المقتصد، محمد بن احمد ابن رشد، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۵ق.
- برگزیده تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۲ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد حسینی زبیدی، بی جا، دارالهدایه، بی تا.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- تحریر الوسیلة، سید روح الله خمینی، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
- التسهیل لعلوم التنزیل، محمد بن احمد ابن جزی، بیروت، شركة دارالأرقم بن ابی الأرقم، ۱۴۱۶ق.
- التعريفات الفقهيّة، محمد عميم احسان مجددی برکتی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- التفریع فی فقه الإمام مالک بن انس، عبیدالله بن حسین ابن الجلاب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۸ق.
- تفسیر الإمام الشافعی، محمد بن ادريس شافعی، عربستان، دارالتدمریة، ۱۴۲۷ق.
- تفسیر الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد راغب اصفهانی، جامعة ام القرى، ۱۴۲۲ق.
- تفسیر الصافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- التنبيه فی الفقه الشافعی، ابراهیم بن علی شیرازی، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، سید احمد خوانساری، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- الجامع لعلوم الإمام احمد - الفقه، خالد رباط و سید عزت عید، مصر، دارالفلاح، ۱۴۳۰ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷ق.
- حرمة ذبائح اهل کتاب، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، محمد بن مکی شهید اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- الرجال، احمد بن حسین ابن غضائری، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- رسائل فقهي، محمد تقی جعفری، تهران، کرامت، ۱۳۷۷ش.
- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، زین الدین بن علی شهید ثانی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- زاد المسیر فی علم التفسیر، عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- سنن ابی داود، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی،





- دمشق، دارالرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.
- سنن النسائي، احمد بن شعيب نسائي، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
- شرح مختصر الطحاوي، احمد بن علي جصاص، بی جا، دارالبشائر الإسلامية؛ دارالسراج، ۱۴۳۱ق.
- شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، نشوان بن سعيد حميري، بيروت، دارالفكر المعاصر؛ دمشق، دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، دمشق بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۲۶ق.
- عمدة الفقه، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.
- العين، خليل بن احمد فراهيدي، بيروت، دار و مكتبة الهلال، بی تا.
- عيون التفاسير، احمد بن محمود سيواسي، بيروت، دارصادر، ۱۴۲۷ق.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (ع)، سيد محمود هاشمي شاهرودي، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (ع)، ۱۴۲۶ق.
- فرهنگ معاصر عربي - فارسي، آذرتاش آذرنوش، تهران، نشر ني، ۱۳۷۹ش.
- الفقه الإسلامي و ادلته، وهبه زحيلي، دمشق، دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
- كتاب التفسير، محمد بن مسعود عياشي، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية، ۱۳۸۰ق.
- الكافي في فقه الإمام احمد، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
- الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، محمود بن عمرو زمخشري، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ما وراء الفقه، سيد محمد صدر، بيروت، دارالأضواء، ۱۴۲۰ق.
- المبسوط في فقه الإمامية، محمد بن حسن طوسي، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- المبسوط، محمد بن احمد سرخسي، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
- مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الأذهان، احمد بن محمد مقدس اردبيلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق.
- المجموع شرح المهذب، يحيى بن شرف نووي، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- مجموعة فتاوى ابن جنيد، محمد بن احمد ابن جنيد اسكافي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
- مجموعة فتاوى ابن ابي عقيل، حسن بن علي ابن ابي عقيل عماني، قم، اخلاص، بی تا.
- مختصر القدوري في الفقه الحنفي، احمد بن محمد قدوري، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
- المدونة، مالك بن انس، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي شهيد ثاني، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- مسائل الإمام احمد بن حنبل (رواية ابنه ابي الفضل صالح)، احمد بن محمد ابن حنبل، هند، الدار العلمية، بی تا.
- معجم لغة الفقهاء، محمد رواس قلعه جي و حامد صادق قنبي، بيروت، دارالفن، ۱۴۰۸ق.
- معجم مقاييس اللغة، احمد ابن فارس، بيروت، دارالفكر، ۱۳۹۹ق.
- معنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج، محمد بن احمد خطيب شرييني، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- المغنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، قاهره، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.

- المقنع، محمد بن علی ابن بابویه، قم، مؤسسه امام هادی(ع)، ۱۴۱۵ق.
- المهذب فی فقه الإمام الشافعی، ابراهیم بن علی شیرازی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- نهاية الأفكار (تقریرات درس شیخ آقا ضیاء الدین عراقی)، محمدتقی بروجردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- الوسيط فی المذهب، محمد بن محمد غزالی، قاهره، دارالسلام، ۱۴۱۷ق.

